

نترسوهای محتاط

یادداشتی بر مجموعه «سام وو نترسو»

تعدادی از سوالهایی که در موضوع ترس، برای بچه‌ها مطرح می‌شود اینها هستند: از چی باید بترسیم؟ چقدر باید بترسیم؟ اگر بترسیم آبرویمان می‌رود؟ اگر نترسیم خیلی باحال هستیم؟

سام وو دقیقاً درگیر این سوالهای است: سوالهایی که او را وارد ماجراهای این مجموعه کتابها می‌کند. ترس کودکان در وهله اول یک فرآیند طبیعی است. اگر انسان نترسد ممکن است خطرات زیادی را تجربه کند و از خیلی از این حوادث هم جان به در نبرد. پس ترس یک عامل بازدارنده است، چیزی که ما را از خطرها دور می‌کند، سام وو هم با همین استدلال خودش را ترسو نمیداند. او خودش را پسری آینده‌نگر و محتاط میداند که حواسش به همه‌چیز هست. اصلاً از کجا معلوم آدم وقتی از نرdban بالا می‌رود، نیفتند؟ از کجا معلوم مار نیموجبیایی که می‌گویند سمی نیست، نصف شب هوس نکند آدم را بخورد؟ از کجا معلوم بخشی از ساحل که می‌گویند کوسه ندارد، یکدفعه محل مهمانی کوسه‌ها نشود؟ آدم باید احتیاط کند؛ اما شاید دیگران احتیاط زیادی ما را درک نکنند. ترس‌ها معمولاً در کودکان طولانی و ادامه‌دار نیستند و می‌توانند دلایل خیلی متنوع و متفاوتی داشته باشند: تاریکی، غریبه‌ها، حیوانات، تنها‌یی و حتی موجودات خیالی.

اما یکی از مهم‌ترین ترس‌های کودکان در بین سنین 7 تا 12 سالگی، ترس از طرد شدن توسط گروه همسالان است. در این سنین کودک بیشتر از گذشته به سمت اجتماعی شدن می‌رود و مدام نگران این است که با معیارهای همسالانش برای پذیرفته شدن فاصله داشته باشد. این معیارها را خود بچه‌ها تعیین می‌کنند و گاهی این معیارها می‌توانند بسیار احمقانه باشند. اما در هر صورت کودک برای پذیرفته شدن می‌خواهد خودش را به این معیارها نزدیک کند. در مجموعه سام وو نترسو، ترس بزرگ سام وو رودررویی با رالف است. همکلاسیایی که مدام سام وو را تحریر می‌کند و او را شایسته دوستی و اصلاً شایسته مراوده نمی‌بیند. اتفاقی که در اوایل جلد یک برای سام وو می‌افتد، اتفاقی که ناشی از ترس اوست، یک بهانه به دست رالف میدهد تا همیشه او را جلوی بقیه کوچک کند. حالا سام وو باید تلاشش را بیشتر کند تا آن خاطره را از ذهن بقیه پاک کند و یک پسر شجاع واقعی به چشم بیاید. سام وو هنوز هم می‌ترسد، هنوز هم می‌خواهد احتیاط کند اما نیاز دارد که توسط همسالانش پذیرفته شود و آن خاطره بد را از ذهن همه

پاک کند. برای همین فکر می‌کند و نقشه می‌چیند. او دو دوست نزدیک به خود در مدرسه دارد که تا به حال آنها را به خانه‌شان دعوت نکرده. او در حال غلبه کردن بر یکی از ترس‌های خودش است. او می‌ترسد دوستاش غذاهای هنگ‌کنگی آنها را دوست نداشته باشند، یا مادر بزرگش که خیلی کلمات را هنوز به زبان هنگ‌کنگی می‌گوید دوستاش را گیج کند. اما سام وو بر ترسش غلبه می‌کند و دوستاش غذاهای عجیب آنها را آزمایش می‌کنند. سام وو تایید می‌شود و حتی یک روز با دوستاش هشت پای کبابی می‌خورد؛ غذای مورد علاقه مادر بزرگش. سام وو از یکی از راه‌های مقابله با ترس استفاده کرده، بدون اینکه داستان این را مستقیم به ما بگوید. او با ترسش رو در رو شده و راه حل مناسب را برای این رو در رویی پیدا می‌کند. سام وو در حال تغییر است، نه تغییر به سمت شجاع شدن آن‌طور که رالف می‌خواهد، آن‌طور که معیار غلط بیرونی به او تحمیل می‌کند، بلکه تغییری متناسب با شخصیت خودش.

در جلد دوم، جایی که سام وو می‌خواهد راه غلبه بر ترس از کوسه‌ها را در ساحل بیابد، باز هم سراغ همین راه حل می‌رود و این راه حل کمکش می‌کند که در مهمانی به یک قهرمان تبدیل شود. سام وو به مرور یاد می‌گیرد که چطور هم بترسد، هم محتاط باشد، هم هیچ‌کس به او انگ ترسو بودن نزند. انگار او چیزی را یاد می‌گیرد که گاهی ما هم به آن نیاز داریم.

**معصومه میرا بوطالبی